

کتاب

تعصب، ماهیت و پیامد های آن

قسمت یازدهم

فصل سوم

تعصب قومی، نژادی یا نژاد پرستی

تعصب قومی racial prejudice عبارت از یک نگرش، باور ها و اعتقادات غیر علمی، بی اساس، بی پایه، مخرش و نادرست یک فرد یا یک کتله اجتماعی بنام قوم، فرد و یا قبیله در برابر کتله اجتماعی دیگر بنام قوم، فرد یا قبیله دیگر بنا بر وابستگی آنها به گروه های اجتماعی معین میباشد. یعنی اینکه عصبیت شدید و وابستگی شدید شخص و یا گروه اجتماعی به گروهی که طرفدار آن است در مقابل گروه غیر خودی و سعی کمال بخرچ دادن در راه پیروزی و تحکیم مبادی خویش. نژادپرستی یعنی تعصب و پیش داوری مبتنی بر تمایزهای جسمانی که از نظر اجتماعی اهمیت دارند. همچنان نژادپرست به کسی اطلاق میگردد که معتقد است برخی از افراد به دلیل تفاوت های نژادی برتر یا پست تر از دیگران هستند. برای آگاهی بیشتر در باره تعصب قومی، نژادی و یا نژاد پرستی لازم است تا بدانیم که قوم چیست؟

اساساً مفهوم قوم یا (Ethnic) از زبان یونانی اتنوس یا اتنیکوس گرفته شده که در گذشته های دور به بت پرستان خارج از تمدن هلنی و سپس به غیر یهودیان و یا غیر مسیحیان و به افراد درجه دوم گفته می شد. همچنان مفهوم قوم در زبان انگلیسی نیز دارای سابقه نا پسند و منفی بوده و نشان دهنده مجزاء کردن، جدا کردن و بیگانه تلقی کردن برخی گروه های اجتماعی است و تا کنون هم چنین مورد استفاده ای را دارد. در گذشته ها مفهوم قومیت و قوم همیشه معادل کفر و موهومات کفر آمیز به کار برده شده است. در اکثر لغتنامه های اروپایی و غیر اروپایی معادل کلمه قومیت، به غیر از گروه های اجتماعی و گروه های فرهنگی، به کافران ارجاع داده شده است. بعد ها این مفهوم قوم و قومیت در متون جامعه شناسی، سمت و سوی گروه های نژادی پیدا کرده که سیاه پوستان، نژاد زردان و دارندگان باور یهودی هم به تدریج وارد این مقوله شدند و البته در دوره پایانی این تحول، کم کم مفهوم قومیت شامل گروه های زبانی و مذهبی دیگر هم گردید. اما

آنچه که در کشورهای غربی در ارتباط با این مفاهیم مطرح می‌گردد چندان متناسب با ساختار اجتماعی و بافت اتنیک کشور ما نیست، در این جوامع تأکید روی این نکته است که اقوام و یا گروه‌های قومی به اشخاص و گروه‌های مهاجرین اطلاق می‌گردد که از جاهای دیگری به آن سرزمین‌ها رفته‌اند که این البته در بطن خودش حاوی یک تناقض و پارادوکس دیگر خواهد بود. به عنوان مثال چینی‌ها یا عرب‌هایی که از کشور خودشان به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرده‌اند در آن کشور به مثابه یک قوم مورد توجه قرار می‌گیرند، در حالی که در سرزمین خود جزیی از یک ملت بزرگ محسوب می‌شوند. آن‌ها در جامعه آمریکایی به لحاظ سرزمین برخلاف قوم‌های دیگری که در جاهای دیگر هستند و تعریف‌شان با سرزمین پیوند خورده است، هیچ‌گونه پیوندی با سرزمین جامعه مورد نظر یعنی جامعه آمریکا نداشته‌اند یعنی بیگانه‌ها. اما تعریف قوم به قول "انتونی دیوید استیفن اسمیت" جامعه شناس انگلیسی متولد ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۹ و فوت ۱۹ جولای ۲۰۱۶ به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌گردد که اعضای این گروه اجتماعی دارای ویژه‌گی‌های نیایی و اصل و نسب مشترک داشته باشند. همچنان این گروه‌ها اغلباً دارای مشترکات فرهنگی، زبانی، رفتاری و مذهبی می‌باشند که به احتمال غالب به آبا و اجدادشان بر می‌گردد و یا بنا بر عوامل دیگری به وجود آمده در جریان فعل و انفعالات اجتماعی شامل حال این گروه گردیده باشد که به این ترتیب یک قوم می‌تواند به یک کتله فرهنگی نیز گفته شود.

قوم در جوامع برده‌داری و فئودالی هم نوعی دیگر از اشتراک افرادی است که دارای پیوندهای خونی هستند و سرزمین و زبان و فرهنگ مشترک دارند، ولی این اشتراک‌شان هنوز به اندازه کافی پایدار نبوده و در مقیاس کشور‌های‌شان نیز این اشتراک از منظر اقتصادی کامل نبوده است.

مطالعات قوم و قومیت خصوصاً منازعات قومی در حوزه روابط بین‌المللی مبحث بسیار جدید است. حاکم بودن پارادایم واقع‌گرایی بر روابط بین‌المللی، توجه به این متغیر بسیار تأثیرگذار را در سطح سیاست داخلی و بین‌المللی تحت الشعاع قرار داده است. در واقع از دهه ۱۹۹۰ بود که اصطلاح قوم و قوم‌گرایی به مثابه یک محمل جدید در بازی‌های سیاسی تحت عنوان بازیگران در حاشیه مانده یا محمل‌های خفته در مطالعات روابط بین‌المللی و مطالعات جامعه‌شناسی توجه تحلیل‌گران و صاحب‌نظران جامعه‌شناس و روابط بین‌المللی و ستراتیژی‌سازان را به خود مشغول داشت. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، استفاده تاکتیکی از قومیت‌ها در تعاملات و معادلات سیاسی غرب و خصوصاً ایالات متحده آمریکا بسیار اهمیت یافته است. بر این اساس آمریکا تلاش کرد و هنوز هم تلاش دارد تا در چوکات جنگ مسلحانه و یا غیرمسلحانه با بهره‌برداری از مسئله قومیت‌ها در اکثر کشورهایی که منافع ستراتیژیک‌اش را تأمین می‌کند مخاصمت‌ها و تقابلات قومی را تشدید کرده و در اکثر این کشورها اقوام را بجان هم انداخته و جنگ‌های مسلحانه را تأمینات مادی و تسلیحاتی می‌کنند. ستراتیژیست‌های چیره‌دست آمریکایی چون

زیبگنیو بریژنسکی zbigniew Brezezinski متولد ۲۸ مارچ ۱۹۲۸ و درگذشت ۲۶ می ۲۰۱۷ طراح نمادین و اصلی این سیاست در کتابش به نام " شانس دوم : سه رئیس جمهور و بحران ابر قدرت امریکا Second Chance: Three Presidents and the Crisis of American Superpower " و زلمی خلیل زاد متولد ۲۲ مارچ ۱۹۵۱ در کتاب اش به نام " فرستاده از کابل تا کاخ سفید سفر من در جهان آشفته " به صراحت و وضاحت تأکید مکرر بر حقانیت این پالیسی های شرارت محور شان برای دستیابی به منافع کوتاه مدت و دراز مدت شان در دولت های متأخر امریکا داشته اند، که همچنان کار رای این پالیسی را در کشورهای اروپای شرقی مخصوصاً یوگوسلاویای سابق، افغانستان، عراق، یمن، سوریه و عده ای از کشورهای آفریقایی به امتحان و سنجش گرفتند.

متعصبین این دسته انسان ها را به خاطر ارتباط شان به یک قوم، نسب، زبان، ملت و یا محدوده ای جغرافیای گروه بندی کرده خود را برتر، عالی تر و بالا تر از گروه و یا گروه های دیگر شمرده و گروه و یا گروه های دیگر را به دیده ای حقارت مینگرند. در تعاملات روزمره، قوانین و توزیع و تقسیم قدرت و ثروت مسایل قومیت، نژاد، رنگ، سمت و زبان مطرح بحث بوده و تعصب شدید روا میدارند. البته که این متعصبین نیز مانند سایر هموعان خویش از سر خود خواهی، غرور، انتقام جویی کذایی و خود ساخته، توهم، نا آگاهی از روابط پیشینه گروه مورد تعصب رفتار تبعیض آمیز روا داشته در تعریف و تمجید قوم خویش و تکفیر و تنفیر قوم و یا گروه قومی مقابل میپردازند. ابوزید عبدالرحمن بن محمد معروف به ابن خلدون که همه شرق شناسان او را بمثابه بنیانگذار دانش جامعه شناسی و روانشناسی محسوب میدارند، حدود هفت قرن پیشتر از امروز در باره عصبیت یا تعصب در میان قبایل بادیه نشین عرب پرداخته و توضیح داده است که وفاداری کور کورانه اعضای قبیله برای مرام رئیس قبیله باعث گردیده که آنها تا آخرین قطره خون از این مرام بدفاع برخیزند و روابط را در اداره و حاکمیت حتی تا امروز بر مبنای خون و خویشاوندی مستحکم نگهدارند. از همینجاست که تعصب قومی یا نژادی racial prejudice در میان قبایل عرب و شمال آفریقا پایه گذاری گردیده است. برتری خواهی و جاه طلبی، افتخار جاهلانه و کور کورانه به گروه خود، عقده مندی، تنگ نظری و خودخواهی، عدم داشتن معلومات اندک در مورد دیگران، عدم آگاهی از روش تعامل با دیگران و امثال آن جمله عملکرد هایی اند که فرد و یا گروه را بصوب تعصب قومی میکشانند.

در پی تعصب، تبعیض و تفرقه رقابت ناسالم در اجتماع آغاز می شود، بجای اهداف نیک و خوب عمران گر، هدفهای غلط و نا درست و ویرانگر انتخاب میگردد، که این خود زمینه را برای بکار گیری وسایل خانه خراب کن و ناجایز هموار می کند و در نتیجه میان اقشار مختلف یک ملت واحد چنان تنش و کشیدگی بوجود می آید که سلامت آینده را زیر سوال خواهد برد.

تعصب قومی عامل بزرگ تفرقه و بی باوری در میان مردمان یک سرزمین بوده که بحران اعتماد را در جامعه سبب می‌گردد. تعصب قومی و قبیله گرایی میان خانواده ها بمثابة تهداب اجتماعی کشمکش و تنش عرض وجود کرده و در نقش عامل بحران های اجتماعی عمل میکند و جامعه را به انحطاط سوق میدهد.

برخی از دانشمندان روانشناسی و جامعه شناسان دلیل دل نشینی و تایید گری تعصب را در چگونگی بیان آن تلقی کرده اند. چنانکه نیل پستمن Neil Postman ۱۹۳۱ - ۲۰۰۳ اندیشمند، نویسنده و استاد پوهنتون نیویارک در کتاب خود بنام سرگرم کردن خود تا سرحد مرگ نوشته است: کلید تمام باورهای متعصبانه این است که همگی خود تأییدگر هستند؛ البته نه بخاطر آن که نادرست اند؛ بلکه باور های متعصبانه طوری ارایه می شوند که گویی هیچ وقت نادرستی آنها نمی تواند، نشان داده شود.

درکشور ما سیاست گران ناکام، بدنام و غلام بیگانه که هیچ برنامه برای آرامش، رفاه و آسایش مردم ندارند و بار ها مردم آنها را به زیاله دان تاریخ افکنده اند، با نهایت بیشرمی و دیده درایی و برای بدست آوردن منافع شان از هر پدیده فکری و تعلقات قومی و زبانی بهره جویی می کنند و برای مقاصد شوم منافع شخصی شان ازعصبیت قومی که نقطه بارز سود جویی برای سیاستگران استفاده جو است استفاده سوء میکنند و در تبانی با سازمانهای استخباراتی خارجی که در پنجاه سال اخیر دکانهای پُر تجملی برای افغانستان باز کرده اند به تعصبات قومی و نژادی دامن زده و هر از گاهی تنور تعصب ها را در جلوه های گوناگون آن در کشور ما داغ و داغ تر می سازند.

بر علاوه آنکه در بالا تذکر دادم در کشور ما افغانستان تعصب قومی در تحت سیاست های تجاوزگران خارجی نیزرنگ و رو گرفته، مفسدین و دست پروردگان داخلی آنها آنها بمنصه اجرا در آورده اند، اما خوشبختانه در عمق جامعه و در بین مردم نتوانسته نهادینه گردد. بیگانگان و متجاوزین افراد قدرت طلب، استفاده جو و نوکر منش را که فاقد مهارت های کاری بوده و استعداد و شایستگی اداره را نداشتند و از میان مردم رانده شده اند به همکاری سازمانهای استخبارات خارجی تحریک، ترغیب و بزرگ نمایی کرده و برای قرار گرفتن در اهرم های قدرت یا تداوم آن از راه نفی سایر اقوام، سعی در آن داشته اند تا خود را در عقب شعارهای ظاهر فریب قومی و سمتی جابه جا سازند. در حالیکه حتی حمایت تعداد انگشت شمار از اعضای قوم معین را نیز کمایی نکرده اند، شعار های کذایی نمایندگی این و یا آن قوم را راه اندازی کرده و مردم با هم برادر را در برابر هم قرار داده اند. اما زمانیکه مطلوب خود را دریافته اند، در گام نخست بر حمایت کننده گان خود پشت کرده اند. این ها فقط گروه کوچکی از اعضای خانواده و اقربای خویش را در چاپیدن ها، تقسیم ثروت و قدرت شریک ساخته و دیگران را یا بصورت کامل و یا نسبی نفی کرده اند. در حالیکه در افغانستان هیچ قومی هیچ کسی را قیم و کفیل خود تعیین نکرده و اختیار خوب و بد خویش را به آنان

نه سپرده‌اند. اما از نام قوم بوسیله بلند گو های گوش کر کن خارجی برای حفظ انحصاری و کسب انحصاری قدرت شخصی و خانواده گی خود را نمایندۀ این یا آن قوم جا زده و حامیان استخباراتی شان آنها را بزرگ نمایی کرده و به این ترتیب زمینه را برای تعصب قومی در کشورمیدان داده اند. این متعصبین باشعارهای ظاهر فریب آراسته و از میان مردم نا آگاه سرباز گیری میکنند. مردم بیسواد، نا آگاه، بی خبر از همه جا و باورمندان سنت های قومی و قبیله‌ای که بیشتر افکار شان در محور گذشتگان شان سمت و سو دارد با تقلید کور کورانه، با این متعصبین همراه گشته و تیشه بر تیشه ای خویش زنند. همچنان آزمندان و سیطره جویان منطقوی هم تحت شعار های مشترکات فرهنگی به این آتش هیزم می ریزند و شعله های این آتش پیوند های وحدت ملی را در کشور ما میسوزاند و شیرازۀ وحدت ملی را در کشور ما لرزان ساخته اند که خوشبختانه با فرار نوکران خارجی از اگست سال ۲۰۲۱ بدینسو این پروژه های خارجی در داخل کشور ناکام گردیده و حاکمیت مرکزی بر همه کشور برقرار گشته است.

روان شناسان اجتماعی، متخصصان علوم انسان شناسی، دانشمندان و اندیشمندان خاصتاً روانشناس امریکایی بنام گوردن آلپورت ۱۸۹۸ - ۱۹۶۷ برای کاهش تعصبات و پیش داوری های قومی و نژادی تماس بین گروه های مختلف اجتماعی - سیاسی را مطرح کرد که این می تواند تعصب و تبعیض نسبت به یکدیگر را در میان گروه های مختلف اجتماعی کاهش دهد. یعنی افراد در گروه های مختلفی که نسبت به هم نگاه متعصبانه دارند، با تماس و نزدیک شدن به یکدیگر درک فی مابین کسب می کنند و این درک موجب تسامح و نوعی نزدیکی میان آنها شده و نهایتاً به رفع پیش داوری آنها نسبت به یکدیگر می شود. در فصول بعدی در این زمینه وضاحت بیشتر ارائه میگردد.

ادامه دارد